



## شماره ثبت: ۳۲۰۳

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۲	تولی من قبل الجائر.....
۲	مستثنیات.....
۲	مرور به گذشته.....
۲	ادله روایات.....
۲	روایت ششم.....
۳	بررسی روایت از لحاظ سند.....
۴	روایت هفتم.....
۴	بررسی سند از لحاظ روایت.....
۴	روایت هشتم.....
۴	روایت نهم.....
۵	روایت دهم.....
۵	مطالبی پیرامون سیره ائمه اطهار (علیهم السلام).....
۶	قاعده تراحم در سیره ائمه (علیهم السلام).....
	جمع‌بندی.....
	خطا محل یاب تعریف نشده.....



## تولی من قبل الجائر

### مستثنیات

### مرور به گذشته

عرض کردیم که سه عنوان در سخن شیخ جمع شده است. اکراه، اضطرار، تقیه سه عنوان موجود است. هر یک از عنوان، به عنوان ثانویه است. تغییر نیز واقعی است و در متن واقع حکم عوض می شود. شبیه قاعده لا ضرر و لا حرج، مفاد تغییر احکام اولیه را دارند. در شرایط تقیه، اضطرار و اکراه، حرمت برداشته می شود. در این تولی من قبل الجائر نیز چنین است.

به جز این قواعد، ادله ی روایات را نیز ذکر کردیم. در مورد اضطرار، روایتی را بیان کردیم.

### ادله روایات

در مورد اکراه نیز روایات خاصه ای وجود دارد. این روایات با قصه حضرت امام رضا (ع) گره خورده است. شش روایت قصه حضرت امام رضا (ع) را بیان می کند. در عیون اخبار الرضا نیز روایاتی وجود دارد. در جلسه قبل، روایت پنجم را عرض کردیم.

### روایت ششم

«وَعَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ تَاتَانَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: إِنَّ الْمَأْمُونَ قَالَ لِلرِّضَا ع يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ - قَدْ عَرَفْتُ فَضْلَكَ وَ عَلِمَكَ وَ زُهِدَكَ وَ وَرَعَكَ وَ عِبَادَتَكَ وَ أَزَاكَ أَحَقَّ بِالْخِلَافَةِ مِنِّي فَقَالَ الرِّضَا ع بِالْعُبُودِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَفْتَخِرُ بِالرُّهْدِ فِي الدُّنْيَا أَرْجُو النَّجَاةَ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَ بِالْوَرَعِ عَنِ الْمَحَارِمِ أَرْجُو الْفَوْزَ بِالْمَغَانِمِ وَ بِالتَّوَّاضُعِ فِي الدُّنْيَا أَرْجُو الرُّفْعَةَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ فَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ أَنْ أَغْزَلَ نَفْسِي عَنِ الْخِلَافَةِ وَ أَجْعَلَهَا لَكَ وَ أَتَابِعَكَ فَقَالَ لَهُ الرِّضَا ع إِنَّ كَانَتْ هَذِهِ الْخِلَافَةُ لَكَ وَ جَعَلَهَا اللَّهُ لَكَ فَلَا يَجُوزُ أَنْ تَخْلَعَ لِبَاسًا أَلْبَسَكَ اللَّهُ وَ تَجْعَلَهُ لِعَيْرِكَ وَ إِنَّ كَانَتْ الْخِلَافَةُ لَيْسَتْ لَكَ فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مَا لَيْسَ لَكَ فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ - لَا بُدَّ لَكَ مِنْ قَبُولِ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ لَسْتُ أَفْعَلُ ذَلِكَ طَائِعًا أَبَدًا فَمَا زَالَ يَجْهَدُ بِهِ أَيَّامًا حَتَّى يَيْئَسَ مِنْ قَبُولِهِ فَقَالَ لَهُ إِنَّ لَمْ تَقْبَلِ الْخِلَافَةَ وَ لَمْ تُحِبَّ مَبَايِعَتِي لَكَ فَكُنْ وَلِيَّ عَهْدِي لِتَكُونَ لَكَ الْخِلَافَةُ بَعْدِي فَقَالَ الرِّضَا ع وَ اللَّهُ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي



## شماره ثبت: ۳۲۰۳

عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص - أَنِّي أَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا قَبْلَكَ مَقْتُولًا بِالسَّيِّمِ مَظْلُومًا تَبْكِي عَلَى مَلَائِكَةِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ أُدْفَنُ فِي أَرْضِ غُرَبَةٍ إِلَى جَنْبِ هَارُونَ الرَّشِيدِ - فَبَكَى الْمَأْمُونُ وَ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنْ الَّذِي يَقْتُلُكَ أَوْ يَقْدِرُ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْكَ وَ أَنَا حَيٌّ فَقَالَ الرَّضَا ع أَمَا إِنِّي لَوْ أَشَاءُ أَنْ أَقُولَ مَنْ الَّذِي يَقْتُلُنِي لَقُلْتُ فَقَالَ الْمَأْمُونُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ - إِنَّمَا تُرِيدُ بِقَوْلِكَ هَذَا التَّخْفِيفَ عَنْ نَفْسِكَ وَ دَفَعَ هَذَا الْأَمْرَ عَنْكَ لِيَقُولَ النَّاسُ إِنَّكَ زَاهِدٌ فِي الدُّنْيَا فَقَالَ لَهُ الرَّضَا ع وَ اللَّهُ مَا كَذَبْتُ مُنْذُ خَلَقَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا زَهَدْتُ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا وَ إِنِّي لَا أَعْلَمُ مَا تُرِيدُ فَقَالَ الْمَأْمُونُ وَ مَا أُرِيدُ قَالَ الْأَمَانُ عَلَى الصَّدَقِ قَالَ لَكَ الْأَمَانُ قَالَ تُرِيدُ أَنْ يَقُولَ النَّاسُ إِنَّ عَلَى بَنِ مُوسَى الرَّضَا ع لَمْ يَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا بَلْ زَهَدَتْ الدُّنْيَا فِيهِ أَمَا تَرَوْنَ كَيْفَ قَبِلَ وَلَايَةَ الْعَهْدِ طَمَعًا فِي الْخِلَافَةِ قَالَ فَغَضِبَ الْمَأْمُونُ - ثُمَّ قَالَ إِنَّكَ تَتَلَقَّانِي أَبَدًا بِمَا أَكْرَهُهُ وَ قَدْ أَمِنْتَ سَطَوَتِي فَبِاللَّهِ أَقْسِمُ لَئِنْ قَبِلْتَ وَلَايَةَ الْعَهْدِ وَ إِلَّا أَجْبَرْتُكَ عَلَى ذَلِكَ فَإِنْ فَعَلْتَ وَ إِلَّا صَرَبْتُ عُقْقَكَ فَقَالَ الرَّضَا ع قَدْ نَهَانِي اللَّهُ أَنْ أُلْقِيَ بِيَدِي إِلَى التَّهْلُكَةِ فَإِنْ كَانَ الْأَمْرُ عَلَى هَذَا فَافْعَلْ مَا بَدَا لَكَ وَ أَنَا أَقْبَلُ ذَلِكَ عَلَى أَنْ لَا أُولَى أَحَدًا وَ لَا أَعِزَّلَ أَحَدًا وَ لَا أَنْقُضَ رِسْمًا وَ لَا سُنَّةً وَ أَكُونَ فِي الْأَمْرِ مِنْ بَعِيدٍ مُشِيرًا فَرَضِي بِذَلِكَ مِنْهُ وَ جَعَلَهُ وَلِيَّ عَهْدِهِ عَلَى كَرَاهِيَةٍ مِنْهُ ع لِذَلِكَ.<sup>۱</sup>

### بررسی روایت از لحاظ سند

علی بن ابراهیم و پدرش معتبر هستند. اباصلت هروی نیز از اصحاب نزدیک حضرت بوده است. ایشان توثیق دارند. حسین بن ابراهیم توثیق خاصی ندارد ولی از رجال صدوق است. بحثی در رجال وجود دارد که مرحوم صدوق (ره) از دهها نفر روایت بیان می کند یعنی استاد آنها است. اینان توثیق خاصی ندارند. ولی مرحوم صدوق ایشان را ترضی می کنند. ترضی کردن مرحوم صدوق محل اختلاف است. شواهد بیشتری را باید پیدا کنیم.

امام رضا (ع) وقتی ولایتعهدی را پذیرفت، از سوی شیعیان خاص و عام، مورد سؤال قرار گرفت. همان طور که عرض کردیم، امام رضا (ع) تهدید به قتل را مبنای پذیرش ولایتعهدی قرار دادند و همچنین داستان حضرت یوسف (ع) را به رخ کشیدند. طبق بعضی از نقل ها این است که هارون به امام رضا (ع) می گوید تو خلیفه بشو، حضرت (ع) تمام پیشنهادهای وی را رد می کند.

<sup>۱</sup> وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۰۵



## شماره ثبت: ۳۲۰۳

هارون می‌گوید که اگر قبول نکنی من تو را می‌کشم. حضرت امام رضا (ع) می‌گوید حال که این چنین است شرط دارد: من از دور به تو مشورت می‌دهم. هارون پذیرفت.

### روایت هفتم

روایت هفتم نیز همین قضیه است.

«وَفِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الدَّقَاقِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْفَةَ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا ع يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ- مَا حَمَلَكَ عَلَى الدُّخُولِ فِي وَلَايَةِ الْعَهْدِ قَالَ مَا حَمَلَ جَدِّي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع- عَلَى الدُّخُولِ فِي الشُّورَى.»<sup>۱</sup>

### بررسی سند از لحاظ روایت

دقاق از اساتید شیخ صدوق است. اگر ایشان را بپذیریم بقیه روات، توثیق دارند.

### روایت هشتم

«وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الْهَرَوِيِّ قَالَ: وَاللَّهِ مَا دَخَلَ الرَّضَا ع فِي هَذَا الْأَمْرِ طَائِعًا وَ لَقَدْ حُمِلَ إِلَى الْكُوفَةِ مُكْرَهًا ثُمَّ أُشْخِصَ مِنْهَا عَلَى طَرِيقِ الْبَصْرَةِ إِلَى فَارِسَ ثُمَّ إِلَى مَرْو»<sup>۲</sup>

از این روایت می‌فهمیم که مسیر امام رضا (ع) از قم نبوده است.

### روایت نهم

فضل می‌گوید که هیچ‌گاه خلافت را این قدر بی‌ارزش ندیدم. مأمون اصرار می‌کند و امام (ع) نمی‌پذیرد.

<sup>۱</sup> همان، ص ۲۰۶

<sup>۲</sup> همان



## روایت دهم

یکی از خوارج به امام رضا (ع) شکایت می‌کند. امام (ع) می‌گوید که این‌ها بدترند یا فرعون، حضرت یوسف (ع) عزیزتر است یا من. حضرت یوسف (ع) بدون اکراه، و برای تأمین مصلحت عباد غیر مؤمن ولایت را پذیرفت.

## مطالبی پیرامون سیره ائمه اطهار (علیهم‌السلام)

ولایتعهدی امام رضا (ع) باید با یک دید فقهی بررسی شود. سیره اجتماعی و سیاسی ائمه (علیهم‌السلام) را باید بررسی کنیم. در مورد عاشورا، چنین کار فقهی شده است. البته بعضی می‌گویند عاشورا، یک پدیده فرا فقهی است. البته این امر درست نیست. در مورد ائمه (علیهم‌السلام) دیگر کار نشده است.

نگاه فقهی دو مرحله دارد:

۱. پیدا کردن مبنا

۲. به دست آوردن استنتاجات فقهی بر اساس مبنا

گاهی ائمه (علیهم‌السلام) به خاطر اجبار و اکراه در یک مسیری سوق داده می‌شدند. اما بعد از اینکه به سمت آن می‌رفتند، نهایت استفاده را از شرایط جدید می‌بردند.

در قضیه عاشورا نیز دو دیدگاه وجود دارد:

۱. امام حسین (ع) فعال بود که این نقشه را اجرا بکند.

۲. امام حسین (ع) فعال نبود و سپاهیان کفر فعال بودند. و بعد که امام (ع) دیدند آن‌ها رها نمی‌کنند، شهادت را بسیار سوزناک ترسیم کرد. البته این دیدگاه صحیح نیست.

در داستان امام رضا (ع) نیز شبیه همین احتمال دوم است. آمدن حضرت به مرو و خراسان و پذیرش ولایتعهدی، یک امر الزامی بود که مقاومت در مقابل آن قتل بود. امام رضا (ع) از این شرایط حداکثر بهره‌برداری را کرده‌اند.



## شماره ثبت: ۳۲۰۳

### قاعده تزاحم در سیره ائمه (علیهم السلام)

شاید کسانی بگویند که چرا امام رضا (ع) به سمت شهادت نرفت. این البته به تشخیص امام (ع) بستگی دارد. نکته اساسی در داستان حضرت (ع) باب تزاحم است. امام حسین (ع) مکره بود با تهدید به قتل در بیعت، امام رضا (ع) مکره در قتل است بر پذیرفتن ولایتعهدی، هر دو امام (علیهما السلام) مواجه با قاعده اکراه هستند. یا اینکه بیعت کنند یا اینکه کشته می شوند.

اکراه مجوز ترک واجبات می شود، اکراه به قتل، مجوز ارتکاب محرمات و ترک واجبات می شود. ولی در این قضیه، استثنائاتی وجود دارد. در بعضی جاها اهمیت امر این قدر بالا است که باید قتل را پذیرفت. مثلاً اینکه یا برو فلانی رو بکش یا کشته می شوی، در اینجا نیز نمی توانیم قبول کنیم کسی را بکشیم.

غیر از قتل نیز شاید اموری باشد که در مقابل اکراه، اهم نباشد. مثلاً در داستان امام حسین (ع)، اگر بیعت کرده بودند، هیچ خاصیتی وجود نداشت. تشخیص امام حسین (ع) این بود که علی رغم اکراه، آلام و زجرها، مجوز بیعت نمی شود. بیعت از هر قتلی بدتر است. در مقام تزاحم، شهادت را انتخاب کردند.

در داستان امام رضا (ع) نیز چنین بود. ایشان ولایتعهدی را پذیرفت. این به خاطر اهم و مهمی است که در اینجا وجود دارد.

### جمع بندی

از بعد ارتحال پیامبر (ص) ائمه اطهار (علیهم السلام) در اکراه و تهدید بودند. اوج این اکراهات در عاشورا و ولایتعهدی امام رضا (ع) است.

قانون کلی این است که اکراه در زمان قتل، مجوز ارتکاب محرمات و ترک واجبات است. البته ما می گوییم که این مجوز است مادامی که این محرم یا واجب، وزن بسیار بالایی ندارد.

قانون اکراه دو استثنا دارد، یکی قتل است. یکی نیز چیزهایی فراتر از قتل. در امور اجتماعی، با تشخیص فرد است و اگر اجتماعی باشد با کسی که حق زعامت دارد. زمان امام حسین (ع) تشخیص دادند که جای تقیه نیست.